

نقش اداریسیان در توسعه یک جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی در شمال افریقا

نادر پروین / دکتری تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی تهران / parvinnader@gmail.com
فرهاد پروانه / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان / farhad.parvaneh@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین علل و عوامل حمایت اداریسیان از یک جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی در شمال افریقا و هم‌چنین بررسی مهم‌ترین اقدامات آنان در این زمینه انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ایجاد امنیت، ثبات سیاسی و پشتوانه‌سازی مالی در امر دولت‌سازی، دولت‌داری و حکومت‌داری، پایتخت‌گزینی، جذب، ادغام و اسکان قبایل مختلف در بافت شهری، انتخاب مکان و شهرهایی با موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک در برابر خوارج اباضیه و صفریه و دولت‌های ضدشیعی بنومدار و بنی‌رستم، رصد مناطق مهم و استراتژیک مغرب‌الاقصى و مغرب‌الاوسط، در نظر گرفتن مسائل جغرافیایی و سیاسی از جمله ابعاد مسافتی برای دسترسی آسان‌تر به مناطق مختلف شمال افریقا و حمایت از گروه‌ها و جمعیت‌های یک‌جانشین و شهرنشین در برابر نیروهای عشیره‌ای و قبیله‌ای خوارج، مهم‌ترین علل و عوامل حمایت آل‌ادریس از یک جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی بوده است. از این رو، تأسیس و ساخت شهرهای تجاری - سیاسی هم‌چون فاس و اسکان قبایل مختلف، تأسیس مسجد، ضرب سکه، ایراد خطبه و برپایی مجالس سخنرانی در میدان و مساجد شهری، تأسیس کارگاه‌های روغن‌کشی، دباغی و صابون‌سازی، حمایت از مالکیت خصوصی در شهرها، حفر چاه‌های آب، خرید زمین، توسعه کشاورزی، باغات و بافت شهری، از مهم‌ترین اقداماتی هستند که آل‌ادریس در این جهت انجام دادند.

کلیدواژه‌ها: اداریسیان، یک جانشینی، شمال افریقا، مراکش، ولیلی، فاس.

مقدمه و طرح مسأله

تأسیس دولت ادرسیان در سال ۱۷۳ قمری، در منطقه‌ای مابین قلمرو دو خلافت شرق و غرب اسلام یعنی حکومت عباسیان در بغداد و حکومت امویان در اندلس که در حال اوج‌گیری به سوی قدرت و شکوه خود بودند، در تاریخ اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درباره مذهب ادرسیان و این که آیا این خاندان شیعه بوده‌اند یا نه، در میان مورخان اختلاف وجود دارد. گروهی آن‌ها را معتزلی شمرده‌اند و گروهی دیگر آن‌ها را شیعه دانسته‌اند، بی‌آن‌که به نوع آن اشاره کنند. برخی دیگر آن‌ها را شیعه معتزلی خوانده‌اند و بعضی‌ها فقط با لفظ علوی از آن‌ها یاد کرده‌اند. دکتر هادی عالم‌زاده در تحقیق جامعی که انجام داده، حدس زده است که ادرسیان بنابر دلایل و مستندات تاریخی، به احتمال قوی از شیعیان زیدیه بوده که به لحاظ اصول عقاید، معتزلی و در فروع عقاید از فقه ابوحنیفه پیروی می‌کردند، ولی به دلایل سیاسی، هرگز به طور رسمی از مذهب خود ذکری به میان نیاورده‌اند. (عالم‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۳) در تحقیق حاضر، منظور از شیعه و تشیع در شمال آفریقا عمدتاً شیعه زیدی و جعفری است.

اما اهمیت ادرسیان به سه دلیل بوده است: نخست، گسترش مذهب تشیع در شمال آفریقا؛ دوم، تثبیت و توسعه یک‌جانشینی در شمال آفریقا و به خصوص مراکش؛ سوم، گسترش نظام اجتماعی - فرهنگی مبتنی بر تعالیم شیعی در مناطق یادشده.

وقتی ادریس اول (۱۷۳-۱۷۷ق) وارد مغرب شد، در مدت کوتاهی توانست بسیاری از قبایل بربر را به خود جلب کند که به نوعی برای وی و حکومت او اعتبار و وجهه خاصی به وجود آمد. (ابن‌خلدون، ۱۳۳۳ ق، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۴۹) حمایت و گرایش قبایل به ادرسیان، می‌تواند نوع دیگری از مشخصه‌های توصیفی این حکومت را رقم بزند و آن اعتبار و محبوبیت و به تبع آن اقتدار و نفوذ حاکمان این دولت و ایجاد انگیزه یک‌جانشینی و دولت‌سازی در اندیشه رهبران این دولت است؛ زیرا بر اساس گزارش‌های تاریخی، تا آخرین حکمران ادریسی، همه حکمرانان این حکومت، حتی پس از سقوط دولت، نفوذ و محبوبیت خود را حفظ کرده بودند، چنان که ابن‌خلدون چند قرن پس از انقراض آنان می‌گوید:

مردم هنوز از ادریسیان به نیکی یاد می‌کنند و بازماندگان آن‌ها هم‌چنان در فاس اقامت دارند». (ابن خلدون، ۱۳۳۳ ق، ص ۴۸)

همین اعتبار و مقبولیت اجتماعی، بخشی از قدرت آن‌ها را تأمین می‌کرد؛ زیرا مردم افریقیه پس از فتح مغرب به دست مسلمانان، برای اولین بار طعم عدالت و مساوات را در دوره ادریس اول و به‌طور کلی در طول این حکومت چشیدند. به ویژه ادریس اول جدا از جلب حمایت قبایل مختلف، با برداشتن خراج‌های سنگین و ایجاد امنیت و حمایت از گروه‌های یک‌جانشین و شهرنشین و احساس منزلت و کرامت برای بربرها، موفق به جذب آن‌ها گردید و حتی این منطقه معروف به سرزمین ادریس شد. (سلاوی، ۱۹۵۴، ج ۱، ص ۱۵۷؛ نصرالله، ۲۰۰۳، ص ۱۱۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۶-۲۹۷) البته بخش بزرگی از این اعتبار، به دلیل نسب آن‌ها به خاندان پیامبر ﷺ بود؛ چنان‌که خود ادریسیان نیز بر این مسأله تأکید داشتند و آن را تبلیغ می‌کردند.

ویژگی‌های توضیحی این دولت که توانست از برخی از این مشخصه‌ها به بهترین نحو در جهت تثبیت و توسعه یک‌جانشینی و هم‌چنین برای حفظ و نفوذ دولت بهره برد، استفاده از نیرو و تخصص افراد پناهنده اندلسی و قیروانی به این دولت بود. (پرووانسال، بی‌تا، ص ۴۰) این افراد به عنوان یکی از گروه‌های مخالف قدرت‌های دیگر، منافع زیادی برای ادریسیان داشتند. علاوه بر آن باید از بهره‌برداری از راه‌های تجاری سودآور، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت هم‌چون منطقه سودان و مناطق اقتصادی دیگر و برقراری مبادلات تجاری با همسایگان خود اشاره کرد. نیز برخی شهرها از جمله: فاس، مسیله و الحُجْر، به لحاظ تجاری، بسیار مشهور و ثروتمند شدند. (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۵-۸۶)

بنابراین ادریسیان هنگامی قدم به شمال افریقا گذاشتند که هرج و مرج ناشی از حضور قبایل مختلف و قتل و غارت قبایل، بربرهای ساده را به ستوه آورده بود. ضمن آن‌که مهم‌ترین رقیب ادریسیان در شمال افریقا یعنی خوارج بنومدار و بنی‌رستم، اساس قدرت خود را بر نیروهای مرکزگرایز و عشیره‌نشین قرار داده بودند. طبیعی بود که آنان چندان

علاقه‌ای به یک‌جانشینی و شهرنشینی نداشتند. این وضعیت مستعد، ادریسیان را به فکر ایجاد نظم و سامان‌دهی قبایل مختلف با استفاده از سکنی‌گزینی انداخت. (ذکاوت، ۱۳۹۱، ص ۹۷)

بدین صورت ادریسیان از همان آغاز که قدم به مغرب نهادند، قبایل بزرگ بربر آنان را نپذیرفتند و توانستند به‌رغم نفوذ خوارج در میان برخی قبایل مغرب، نخستین دولت شیعی را پایه‌گذاری کنند که مستقیماً به علی بن ابی‌طالب علیه السلام منتسب بود. در واقع ادریس بن عبدالله، نخستین دولت مستقل شیعی را در مغرب اقصی بنیان نهاد که مدت دو قرن (۱۷۲-۳۷۵ق) دوام آورد. (ایرام لاپیدوس، ۱۳۷۶، ص ۵۲۸) دو قرن دوام این حکومت، فرمان‌روایان این سلسله را به دو طبقه تقسیم کرد: طبقه نخست از ادریس اول تا پایان دولت یحیی چهارم که این گروه به استقلال حکمرانی کردند. اما طبقه دوم زیر نفوذ فاطمیان و امویان اندلس به حیات خود ادامه دادند که شامل حکومت حسن حجام تا دولت حسن بن قاسم می‌شود. (بجنوردی، ۱۳۶۹، ص ۱، ذیل آل‌ادریس)

سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که: علل و عوامل حمایت ادریسیان در طول دو قرن (۱۷۲-۳۷۵ق)، از یک‌جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی و نقش آنان در تحقق این مهم در مناطق شمال آفریقا چه بود؟

پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که آگاهی‌های نگارندگان اجازه می‌دهد، تاکنون تحقیقی با رویکرد موضوع حاضر انجام نشده است. عمده تحقیقاتی که انجام شده، عمدتاً به چگونگی تأسیس دولت ادریسیان، مذهب ادریسیان و روابط آنان با حکومت‌های هم‌جوار به‌خصوص خلافت عباسی پرداخته‌اند. برای نمونه، ذکاوت (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در مورد چگونگی شکل‌گیری حکومت ادریسیان»، به چگونگی تأسیس دولت ادریسیان در شمال آفریقا پرداخته و به این نتیجه رسیده که هرج و مرج فرهنگی شمال آفریقا، بربرها را به

ستوه آورده بود، در نتیجه آمادگی پذیرش دولت تمرکزگرای ادریسیان را داشتند. عالم‌زاده (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مذهب ادریسیان»، به نقد و بررسی نظر تاریخ‌نگاران درباره مذهب ادریسیان پرداخته است.

خانم بهرامی و جان‌احمدی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «رفتار سیاسی دولت شیعی ادریسیان با دولت‌های خوارج در مغرب اسلامی»، به بررسی روابط ادریسیان با خوارج بنی‌مدار و بنی‌رستم پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که ادریسیان پس از ورود به مغرب، برای تثبیت قدرت و جایگاه خود، به رفتار سیاسی مسالمت‌آمیز با دولت‌های هم‌جوار از جمله خوارج نیاز داشتند. در نتیجه، از بارزترین پیامدهای رفتار سیاسی ادریسیان، این بود که در دوره حکومت خود و پس از انقراض در فاس، محبوبیت و مقبولیت لازم را در اذهان مردمان مغرب و در تواریخ آن حفظ کردند. تنها خانم جان‌احمدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادریسیان در فاس»، به بعضی مؤلفه‌های تحقیق حاضر اشاره کرده است.

بنابراین تحقیق حاضر، اولین بار با استفاده از منابع اصلی و مطالعات پیشین، در صدد است به نقش ادریسیان در تثبیت و توسعه یک‌جانشینی و شهرنشینی در شمال افریقا بپردازد.

الف. اقدامات اولیه

مکان‌گزینی از نخستین و مهم‌ترین عوامل نقش‌آفرین در پایایی و تأثیرگذاری هر تمدنی به شمار می‌رود. به گونه‌ای که رابطه‌ای مستقیم میان مکان‌گزینی یک شهر با پایتخت و آثار تمدنی آن در طول تاریخ وجود دارد. در این زمینه، شهرها و پایتخت‌هایی که در نقاط مرکزی‌تری واقع شده و از زیرساخت‌های لازم راهبردی، زیستی و رفاهی ضروری برخوردارند، به موازات توسعه بیشتر، تأثیرات تمدنی بیشتری را نسبت به شهرهای حاشیه‌ای و غیرمرکزی در فضای پیرامونی خود اعمال می‌نمایند. (جان‌احمدی و امین،

۱۳۹۷، ص ۹) ظهور و گسترش اسلام و تشکیل حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل مسلمان و انقلاب شهرسازی ناشی از این رویداد، به پیدایش و ایجاد کلان‌شهرها و پایتخت‌هایی در مشرق و مغرب قلمرو تمدن اسلامی انجامید که هر یک، تأثیرات چشم‌گیری را در اعتلای سطح فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های مفتوحه و ارتقای آن آفریدند (همان)؛ تا جایی که در برخی مناطق هم‌چون شمال آفریقا، تأسیس این شهرها و پایتخت‌ها در «تغییر مجرای تاریخ» این ناحیه و «فتح باب مرحله‌ای مهم از تاریخ» (غلاب، ۱۴۲۶، ص ۲۸۸) آن، نقش مهمی را ایفا نمودند. به نظر می‌رسد که انتخاب مکان این شهرها و پایتخت‌ها، تأثیر بسزایی در این نقش‌آفرینی تمدنی داشته است؛ بنابراین بررسی علل و عوامل مؤثر در توسعه یک‌جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی توسط حکومت‌های مختلف اسلامی از جمله آل‌ادریس، می‌تواند علاوه بر مهیا ساختن زمینه‌های شناسایی هرچه بهتر این شهرها و پایتخت‌ها، دلایل چنین تأثیرگذاری عمیقی را نیز بیش از پیش تبیین نماید.

دین مبین اسلام و لوازم تمدنی آن، ابتدا در نیمه دوم قرن اول هجری در زمان عمر ابن عبدالعزیز (ابن‌عداری، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۴۸) توسط اولین سرداران فاتح اسلام یعنی عقبه ابن نافع، حسان بن نعمان و موسی بن نصیر لخمی در میان قبایل بربر رواج یافته بود. (مالکی، ۱۹۹۴، ص ۵۷) مذهب تشیع نیز از اواسط قرن دوم هجری در شمال آفریقا و به ویژه مغرب اقصی حضور جدی پیدا کرد. اگرچه برخی از قبایل ساکن در آن از جمله قبیلهٔ هواره از دیرباز گرایش‌های شیعی داشتند (قاضی نعمان، ۱۹۷۵، ص ۱۸۲)، به نظر می‌رسد در مقابل، خوارج اباضیه و صفریه در اواخر قرن اول هجری، برای رهایی و گریز از ستم امویان و طی نیم قرن تلاش، توانسته بودند دو دولت خودگردان در مناطق سجلماسه و تاهرت در آفریقه برپا دارند. (مجدوب، ۱۹۷۵، ص ۲۹-۳۰) شیعیان در شمال آفریقا، از همان ابتدا ناگزیر بودند اقدامات عاجلی برای تثبیت و حمایت از یک‌جانشینی در مناطق شهری انجام دهند و این حمایت تا جایی امتداد یافت که شهر نطفه در اقلیم

قسطیلیه، به پایگاه و شهر شیعیان تبدیل شد و این نفوذ به قدری افزایش یافت که آن را «کوفه کوچک» نام نهادند. (بکری، ۱۹۹۲، ص ۷۴۳) در اواخر قرن دوم هجری نیز تعدادی از علویان، به علت فشار بیش از حد خلفای عباسی، به سمت مغرب مهاجرت کرده، به دولت بنی‌رستم پناه آوردند و مردم منطقه نیز به علت نسب ایشان، با آغوش باز از آنان استقبال نمودند. (دبوز، ۱۹۶۳، ص ۳۳۶)

به طور کلی قبل از ادریسیان، توسعه یکجانشینی متناسب با مذهب تشیع در سرزمین شمال افریقا در دو مرحله انتشار یافت: مرحله اول قبل از سال ۱۴۵ق بود که در این مرحله مردم مغرب اقصی، به طرق مختلف با این مذهب آشنا شدند. هر سال تعدادی از مردم شمال افریقا برای انجام دادن فریضه حج، به مکه و مدینه می‌رفتند و در این شهرها با شیعیان دیدار می‌نمودند و درباره مسائل مختلف با هم صحبت می‌کردند. (سائح، ۱۹۷۵، ص ۱۰۱)

مرحله دوم از سال ۱۴۵ هجری آغاز شد؛ بدین ترتیب که امام صادق علیه السلام، دو تن از شاگردان خود را به نام‌های عبدالله بن علی بن احمد معروف به «حلوانی» و حسن بن قاسم معروف به «سفیانی» به مغرب فرستاد تا به نشر تعالیم مذهب تشیع بپردازند. (عادل‌الحمد، ۱۹۸۰، ص ۷۷) گرچه قاضی نعمان مغربی معتقد است این دو اسماعیلی بوده‌اند، تلاش‌های آنان به عنوان آغازگر فعالیت‌های شیعیان در این مرحله بوده است. (نعمان مغربی، ۱۹۷۵، ص ۲۳۱) با توجه به این‌که امام صادق علیه السلام به فرستادگان خویش دستور داده بودند تقیه کنند و دعوت را مخفیانه و به آرامی انجام دهند، فرستادگان امام توانستند زمینه را برای نشر مذهب تشیع جعفری و تجمع شیعیان در شمال افریقا فراهم نمایند. (حیدر، ۱۹۸۳، ص ۲۱۵) بعضی از تاریخ‌نویسان قدیم و جدید از ابن خلدون گرفته (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۴۷) تا زبیب، بر این باورند که مذهب تشیع در زمان امام جعفر صادق علیه السلام به مغرب راه یافته است؛ چون در ایام این امام همام، تشیع در نقطه اوج شکوفایی خود به سر می‌برد و شاگردان امام نیز در اقصی نقاط سرزمین اسلامی به تبلیغ این مذهب می‌پرداختند. (زبیب، ۱۹۹۳، ص ۱۱۴)

در این اوضاع تقریباً مساعد شمال آفریقا، ادريس بن عبدالله وقتی از یاری اعراب مأیوس شد، در حدود سال ۱۷۰ هجری، به همراه غلامش راشد به طرف سرزمین مغرب حرکت کرد؛ (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۱۲۵) زیرا قبایل مختلف بربر که برای انجام دادن فریضه حج و یا طلب علم به عربستان می‌رفتند، از اوضاع سیاسی و دینی آن سامان کاملاً مطلع بودند؛ لذا زمینه برای تشکیل حکومت علوی در مغرب مساعد می‌نمود و اظهار ارادت مردم مغرب به خاندان پیامبر ﷺ نیز عامل دیگری در تشویق ادريس برای مهاجرت به آن سرزمین محسوب می‌شد. (همان)

ظاهراً شهر نطفه در شمال آفریقا، نخستین مرکز برای حضور گروه‌های شیعی بوده است. گروهی از دانشمندان و شعرا به این شهر می‌آمدند تا با هم‌کاری یک‌دیگر، در ترویج مذهب تشیع فعالیت نمایند و هر روز بر تعداد پیروان مذهب تشیع افزوده می‌شد تا این‌که کل نواحی کنامه پیرو آیین تشیع گردید. (متز، ۱۳۵۸، ص ۱۳۳)

قبل از ورود ادريسيان به مغرب اقصی، ساختار قبایلی بر عرصه اجتماعی این منطقه غلبه داشت، اما بعضی گروه‌های اجتماعی نیز در آن شکل گرفته بود. گروهی ثروتمند، صاحب زمین بودند و بهره‌برداری از معادن را در انحصار گرفتند. هم‌چنین به تجارت در سرزمین سودان مشغول شدند. (عبدالرضا، ۱۹۹۱، ص ۴۵) گروه پیشه‌ور بیشتر ایرانی، اندلسی و یهودی بودند که طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شدند. گروه عوام نیز که در قاعده هرم اجتماعی جای داشتند، بیشتر متشکل از بربرها و سودانی‌ها بود. این تضاد گروهی، به درگیری‌هایی انجامید که زمینه را برای پیروزی دعوت ادريس برای بسط عدالت اجتماعی آماده کرد. به علاوه مغرب الاقصی، شاهد نوعی پراکندگی، عدم یک‌پارچگی سیاسی و تبارهای مختلف اجتماعی - مذهبی بود که موقعیت مساعد برای توسعه یک‌جانشینی و به تبع آن ایجاد حکومت ادريسيان را فراهم نمود. (عبدالرزاق، ۱۹۹۱، ص ۴۶)

ب. ادرسیان و توسعه یکجانشینی، شهرسازی و شهرنشینی

نکته مهم در جریان اقدامات ادریس بن عبدالله در توسعه یکجانشینی، این بود که برای پشتوانه‌سازی مالی، دولت‌سازی و ایجاد ثبات سیاسی، سعی در حمایت از یکجانشینی در تمام گستره نواحی شمال آفریقا از مصر تا تلمستان (دروازه آفریقه) داشت. وی که از واقعه فح جان سالم به در برده بود، همراه حجاج مصر و آفریقه به سوی آن دیار رفت. (طبری، بی‌تا، ص ۶۰۰) در آن دیار نیز والی شیعه مصر علی بن سلیمان، برای اقامت ادریس در مصر برنامه‌ریزی کرد. (بلاذری، ۱۹۳۹، ج ۲، ص ۴۴۹) ادریس پس از خروج از مصر، سرزمین ولیلی در مغرب‌الاقصى را برای تشکیل دولت مستقل از خلافت عباسی انتخاب نمود. بر اساس گزارش‌های ابن‌خرداذبه، ولیلی پایتخت نخست ادرسیان، شهری در نزدیکی طنجه و به عبارتی «در پایان شهرهای طنجه» بود که «شهرهای اندلس» در ورای آن قرار داشت که امویان بر آن استیلا داشتند. (ابن‌خرداذبه، ۱۸۸۹م، ص ۱۱۱-۱۱۲) وقتی ادریس وارد ولیلی شد، بربران مشتاقانه گرد او فراهم آمدند. چون ادریس از خاندان پیامبر ﷺ بود، بربرها در تجمع و اسکان در این شهر و پیرامون وی کوشیدند؛ برای مثال، می‌توان به اسحاق بن محمد بن عبدالحمید اوربی اشاره کرد که در اولین فرصت، برادران خود و قبیله اوربه را دعوت نمود و نسب ادریس و قرابت او را با رسول خدا ﷺ برای آنان بیان کرد. (ابن‌عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۸۳)

قبیله اوربه بعد از این‌که اهداف ادریس را از طریق اسحاق شناختند، با وی بیعت کردند و در آن‌جا اسکان داده شدند. سپس قبایل زناته، زواغه، زواوه، لواته، سدراته، غیاثه، مکناسه، مقبله، لمطه، غماره و دیگر قبایل نیز به صف بیعت‌کنندگان با ادریس پیوستند. (ابن‌ابیزرع، ۱۹۹۰، ص ۲۰) خطبه ادریس در یکی از شهرهای مراکش، به خوبی نشان از مهارت سیاسی او می‌دهد به گونه‌ای که وی با دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ، توجه اهل‌سنت را به خود جلب کرد و با اشاره به امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه این دو اصل در نزد خوارج و معتزله و همین‌طور بیان توحید و عدل که در

نزد معتزله و زیدیه اهمیت داشت، توانست جایگاهی مهم در بین قبایل مغرب برای خود پیدا کند و به خصوص موجب گرایش اسحاق اوربی به خود شده، حمایت قبیله اوربه را به دست آورد. بیعت قبایل بربر به خصوص قبیله اوربه در سال ۱۷۲ قمری با ادریس، او را به فکر قدم گذاشتن به مرحله دوم یعنی اسکان این قبایل در و لیلی و سپس استفاده از آنان در جنگ با غیرمسلمانان، انداخت. بی شک هدف ادریس، اسکان این قبایل در شهر و لیلی بود. از این رو، وقتی قبایل متعدد بربر با ادریس بیعت کردند و حکومت وی استقرار یافت، علاوه بر تلاش در جهت نشر حقایق اسلام، لشکری فراهم آورد و به جنگ خوارج رفت که عمدتاً در مناطق روستایی بودند تا پایگاه‌های آنان را بی اعتبار سازد. (جزنایی، ۱۹۶۷، ص ۱۳)

عوامل زیادی در موفقیت ادریس مبنی بر اسکان قبایل مختلف در شهر و لیلی نقش داشت؛ از جمله ویژگی‌های کاریزماتیک وی چون: شجاعت، تواضع، بخشندگی، حلم، تقوا، اقدام به موقع و اقناع مردم، باعث جذب گروه‌های مختلف می‌شد و علاوه بر همه این ویژگی‌های ممتاز، نسبتش با خاندان رسول خدا ﷺ، سبب افزایش محبوبیت وی در میان مردم می‌شد؛ به ویژه آن‌که وی اولین فرد از اهل بیت ﷺ بود که به مغرب‌الاقصى وارد شده بود. (مقلد الغنیمی، ۱۹۹۴، ص ۲۴۴) به دیگر سخن، این قبایل با اسکان در شهر، نه تنها از مزایای زندگی شهری برخوردار می‌شدند، بلکه افتخار می‌کردند که فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ رهبری آنان را برعهده گرفته است. (زیب، ۱۹۹۳، ص ۱۱۰) ادریس برای تثبیت و توسعه یک‌جانشینی در شمال افریقا، سپاهش را برای تسلط بر مناطقی می‌فرستاد که دارای اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی بود. در نتیجه در جنوب، به دشت‌های تامسنا و منطقه شاله که دارای محصولات غنی و کشاورزی و حیوانی بود روی آورد؛ زیرا این دشت‌ها، دارای اهمیت تجاری بود و راه تارودانت به سمت طلای سودان از آن‌جا شروع می‌شد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹، ص ۲۵)، اما دشمنی ناشی از دوگانگی و تخاصم مذاهب و ایدئولوژی میان دو حکومت ادریسیان و امویان اندلس، استقرار پایتخت

ادریسیان در شهر ولیلی می‌توانست امنیت آن‌ها را با خطر جدی از سوی امویان اندلس مواجه سازد؛ زیرا «ان طنجه مفتوحه علی البحرین و طریق الی الاندلس». (غلاب، ج ۱، ص ۲۴۸) از طرف دیگر، گسترش دولت ادریسیان و به تبع آن توسعه یکجانشینی، شهرنشینی و شهرسازی، مستلزم توسعه قلمرو در دیگر مناطق شهری بود؛ از این رو، ادريس در ادامه پروسه دولت‌سازی قصد تلمسان کرد. اهمیت استراتژیک و مواصلاتی تلمسان، شهر بزرگ مشهور (ابوالفداء، ۲۰۰۷م، ص ۱۳۸) و قدیمی مغرب (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۵۵) تا اندازه‌ای بود که به عنوان مرز عبوری میان مغرب‌الوسط و مغرب‌الاقصى (ذهبی، ۱۴۰۶، ص ۱۹۱)، «قاعده مغرب‌الوسط» و «باب افریقیه» (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۱۳۵) شناخته می‌شد.

دو قبیله مغراوه و بنی‌یفرن در تلمسان زندگی می‌کردند که ریاست از آن قبیله مغراوه و پیشوای آنان محمد بن خزر مغراوی بود. وی بدون جنگ و خونریزی در برابر ادريس تسلیم شد و همگی افراد دو قبیله مذکور با ادريس بیعت کردند. (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ص ۱۳) شهر تلمسان دارای اهمیت تجاری و سوق‌الجیشی بود و در راه تجاری میان شرق و غرب واقع شده بود. از این رو، نخستین سپر دفاعی حکومت ادریسیان در برابر تهدیدات ناشی از قبایل بنی‌اغلب در افریقا محسوب می‌شد. (عبدالرزاق، ۱۹۹۱، ص ۶۱) اهمیت تلمسان به حدی بود که وقتی خبر فتح آن به هارون‌الرشید رسید، وی را به شدت نگران ساخت و به وزیرش یحیی بن خالد برمکی گفت: «ادريس، تلمسان را که دروازه افریقاست فتح کرده و کسی که مالک دروازه شود، بدون شک صاحبخانه خواهد شد». (ابن ابی‌زرع، ۱۹۹۹، ص ۲۵-۲۶)

ادريس با کمک قبایل بربر به ویژه اسحاق بن عبدالحمید اوربی، توانست در کم‌تر از دو سال قبایل وندلاوه، مدیونه، بهلوله، غیاثه و سرزمین «فازاز»^۱ را مطیع کند. سپس قبایل زناته، مکناسه و غماره را مطیع خود کرد و اسکان داد. (زبیب، ۱۹۹۳، ص ۱۰۴)

۱. ظاهراً منطقه‌ای کوچک در کشور مراکش بوده که بعدها به شهر تبدیل شده است.

ادریس بن عبدالله برای تثبیت و توسعه یک‌جانشینی و حمایت از سکنی‌گزینی قبایل مختلف در شمال افریقا، به امر خطیر مسجدسازی روی آورد. از جمله مسجدی زیبا در شهر تلمسان ساخت. (ابن ابی‌زرع، ۱۹۹۹، ص ۲۵) هم‌چنین برای ایجاد نظام مالی و اداری، از اصول شیعی جمع‌آوری مالیات پیروی کرد (عبدالرزاق، ۱۹۹۱، ص ۵۹) و از نظام اداره قدیم در تقسیم حکومت به مناطق تابعه تأثیر پذیرفت. (عبدالرزاق، ۱۹۹۱، ص ۶۰) پس از آن که اکثر قبایل بربر با ادریس اول بیعت نمودند، او توجه و اندیشه خود را به سوی اهل کتاب معطوف داشت و سپاه نیرومندی تجهیز کرد و به جنگ یهود و نصارا رفت و سنگرها و دژهایشان را ویران نمود. در اثر این اقدامات، قبایل مختلف قندلاوه، بهلوانه، مدیونه و مازار که بیشتر یهودی و نصرانی بودند، به دست او مسلمان گشتند و در شهر فازار اسکان داده شدند. (اسماعیل، ۱۹۷۵، ص ۱۴۰)

ادریس دوم در سال ۱۷۲ قمری، شهر فاس را برای اسکان خانواده خود انتخاب نمود. (لووی. پرونسال و ج. س کولان، ۱۹۸۳، ص ۱۸۱) ابن ابی‌زرع پس از اشاره به استقبال ادریس دوم از اعراب و انتخاب آنان به عنوان «ملتزمین رکاب خود» می‌نویسد:

بر آن شد که برای خود شهری بنا نهاد تا خود و خواص او و لشکریان و خدم و حشم و یاوران و صاحب‌جاهان باقدر اهل دولتش در آن سکنی گزینند. (ابن ابی‌زرع، ۱۹۹۹، ص ۱۳)

این گزاره و دیگر گزاره‌های مشابه (جزنانی، ۱۴۱۱، ص ۱۸؛ سلاوی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۸۳) در این باره، نشان می‌دهند که ادریس رؤیای ایجاد شهری با ساختار و ماهیتی جدید و مستقل برای خود و بدون داشتن هرگونه تعلق به دسته یا گروه خاصی را در سر می‌پروراند؛ زیرا تمرکز یک‌جانبه او بر نیروی بربرها و نیز ادامه تمرکز پایتخت ادریسیان در مرکز سیاسی آنان، موجب تشدید جاه‌طلبی‌ها (اسماعیل، ۱۳۸۳، ص ۶۶) و زیاده‌خواهی‌های آنان می‌شد که این مسأله استقلال حکومتی وی را با چالش مواجه می‌کرد.

فاس همواره در سده‌ها و دوره‌های مختلف، در ردیف شهرهای «کبار» مغرب‌الاقصى و پرجمعیت‌ترین آن‌ها (چلونگر و برزگر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۴) دانسته شده که نشان‌دهنده تمایز آن در میان سایر شهرها و پایتخت‌های این ناحیه است. (توسی، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۷۷۵) منجم، جغرافی‌دان نیمه قرن چهارم هجری، فاس را شهری «کثیرالخیرات» توصیف نموده (منجم، ۱۴۰۸، ص ۱۰۲) و بروسوی نویسنده و جغرافی‌دان قرن دهم در مورد مردمان این شهر آورده است:

«و أهل فاس مخصوصون برفاهیه العیش». (بروسوی، ۱۴۲۷، ص ۴۸۹)

دیگر مورخان و پژوهش‌گران، فاس را با عناوینی تأمل‌برانگیز هم‌چون: «عاصمه سائر موریتانیا» (الوزان زیاتی، ۲۰۰۵، ص ۲۲۴) و یا «قبله‌گاه اندلس، مغرب و آفریقه» (اسماعیل، ۱۳۸۳، ص ۶۴) ستوده‌اند. چنین القاب و عناوینی، نشان از اهمیت، آبادانی و جاذبه این شهر نسبت به سایر شهرها در مشرق و مغرب تمدن اسلامی دارد. آبادانی فاس تا اندازه‌ای نظر ابن‌خلدون مورخ مشهور قرن هشتم هجری را به خود جلب نمود که هنگام مقایسه آبادانی شهرهای مغرب‌الاقصى و مغرب‌الاوسط، این شهر را نمونه کامل عمران در نواحی مذکور دانسته و آبادانی سایر مناطق را نسبت به این شهر مقایسه کرده است. او در این ارزیابی، وضعیت اقتصادی اصناف گوناگون شهرهای مناطق مذکور را با وضعیت اقتصادی هم‌تایان خود در فاس مقایسه نموده و در این زمینه حتی وضع‌گدایان و بینوایان فاس را نیز از وضع متکدیان سایر شهرها بهتر دانسته است. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹ش، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۵)

چنین تفاوت چشم‌گیر و وضعیت درخور توجه عمرانی و اقتصادی در کنار وجود دیگر مؤلفه‌های تمدنی در عصر ادرسیان سبب گردید تا برای نخستین بار پس از فتوحات اسلامی، درخت تمدن مغرب‌الاقصى در این شهر جوانه زند و به بار بنشیند. (جان احمدی و امین، ۱۳۹۷، ص ۱۱) از این رو، اندک زمانی پس از تأسیس به عنوان مرکزی برای پرورش «علم، فرهنگ، تعلیم و تذهیب تمدن اسلامی» (غلاب، ۱۴۲۶،

ص ۲۲۳-۲۲۹) و نیز به عنوان سرمشقی برای ایجاد و توسعه جغرافیایی و فرهنگی دیگر شهرهای این ناحیه و سایر نواحی شناخته گردید و ضمن حفظ رنگ و بوی اصیل تمدنی خود حتی پس از گذشت هزار سال، به لحاظ تأثیرات علمی، هم‌ردیف شهرهای مقدس مکه و مدینه دانسته شد. (ذهبی، ۱۴۰۶، ص ۵۲-۵۳)

حال باید دانست علت و عوامل تأسیس شهر فاس و انتخاب آن به عنوان مرکزیت حکومت توسط ادریس چه بوده است. بی‌شک یکی از دلایل تأسیس شهر فاس، ازدیاد جمعیت ساکن شهر و لیلی و عدم ظرفیت گنجایش قبایل مختلف بربر شمال افریقا، عرب‌های ازد، خزرج، بنی‌یحصب و گروه‌های دیگر در آن بود. روی آوردن بی‌شمار مردم در همان سال اول حکومت ادریس به شهر و لیلی، به حدی بود که آن سال به «عام‌الوفود» معروف شد. کمبود فضا و مکان در پایتخت اولیه، موجب گردید تا شهری جدید بنا شود. در نتیجه ادریس، زمینی را در موضع فعلی شهر فاس خرید و احداث آن را در اوایل سال ۱۹۲ قمری شروع کرد. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۹۷) بر این اساس، می‌توان پذیرفت که انتقال به مرکزی وسیع‌تر، از جمله ضرورت‌های گسترش حکومت ادریسیان و لزوم سازمان‌دهی به جمعیتی در حال افزایش و حکومتی در حال توسعه به شمار می‌رفت. از این رو، می‌توان «مشکلات مدیریت بهینه پایتخت» را عاملی مهم در تأسیس فاس و انتقال پایتخت ادریسیان در نظر گرفت. آندره ژولیان، مورخ معاصر غربی و کارشناس شمال افریقا، ادریس اول را بانی این شهر دانسته است. سکه‌هایی کشف شده که در سال ۱۷۲ قمری، ضرب گردیده و نام شهر و نام ادریس اول بر آن نقش شده است. (عجم، ۱۳۸۰، ص ۴۸) هنگامی که ادریس نخستین پایه‌های شهر را پی می‌افکند، دست به دعا برداشت و چنین گفت:

خدایا! تو می‌دانی که من این شهر را برای آمال دنیوی، به دلیل خودخواهی و کسب شهرت یا از سر کبر و غرور نمی‌سازم بلکه می‌خواهم در این شهر تو را پرستش نمایند، کتابت را قرائت کنند و تا زمانی که دنیا باقی است، شرع مقدس تو در آن اجرا شود. خدایا! کسانی را که در آن سکونت می‌کنند، به

سوی نیکی و رستگاری رهنمون شو و به آنها کمک کن تا به انجام دادن اعمال خیر روی آورند و از هرج و مرج و سرکشی بپرهیزند. (الکتانی، ۱۸۹۰، ج ۱، ص ۳)

به عقیده وقایع‌نگاران شهر فاس، هیچ تردیدی نیست که این دعا مستجاب شده است. ابوزرع الفاسی می‌نویسد:

بهترین شهرها، شهری است که واجد پنج ویژگی باشد: یک رودخانه آب جاری، یک زمین قابل کشت و زرع، چوب جنگل در همسایگی، حصار کاملاً مستحکم و قدرتی که از مردم حمایت کند. (ابی زرع الفاسی، ۱۹۹۹، ص ۳۳)

اما این نکته که ادربس اول یا دوم بنیان‌گذار شهر فاس بوده، در نظر اهالی فاس اهمیت چندانی نداشت. چیزی که برای آنان اهمیت داشت، این بود که شهر در دوره جانشینان ادربس نیز توسعه پیدا کند و همین‌طور هم شد؛ چون ادربس دوم نیز به توسعه شهر و اسکان قبایل مختلف در آن همت گماشت. ادربس دوم همان کسی بود که زمین‌ها را از قبایل بربر - قبایل زواغه و یزغا - خریداری کرد (به گفته وقایع‌نگاران به استناد اسناد معتبر) زمین‌هایی که باید پایتختش بر آنها برپا می‌گردید. نخستین بنا بر ساحل راست وادی فاس و در تاریخ ۱۹۲ هجری (۸۰۸ میلادی) برپا شد، و آن مسجد الشیخ (مسجد شیخ‌ها) است؛ یک سال بعد، مسجد اشراف (مسجد شریف‌ها) بر ساحل چپ بنا گردید. (A. Le Tourneau, 1949, P.33)

فاس در آغاز کار، جمعیتی دوگانه داشت. ساحل چپ، محل سکونت اعراب و ساحل راست، شامل جمعیتی اصولاً بربر بوده است. اما تمامی این داده‌ها با ورود هشت‌هزار خانواده اهل قرطبه به هم می‌ریزد. آن‌ها از سر تعقیب و آزار امیر اموی، الحکم اول - که علیه او قیام کرده بودند - فرار می‌کردند. جمعیت بربرها از جمله قبایل مارموشا، آربائوا، هوآرا و گروآئوآب، همراه با این تازه‌واردان در آنچه بعد از این «ساحل اندلسی‌ها» نامیده

شد، سکونت داده شدند. (ابی‌زرع‌الفاسی، ۱۹۹۹، ص ۱۱۹ به بعد) ساحل چپ، ماجرای مشابه داشته است و در همین زمان، پذیرای گروهی کثیر مرکب از دو هزار خانواده قیروانی شد که به فاس پناهنده شده بودند. آن‌ها که پیشرفته‌تر از اعراب بودند، به صورت اطرافیان و خدمت‌گزاران ادريس درآمدند و نام خویش را نیز به ساحل چپ وادی فاس گذاشتند: «ساحل قیروانی‌ها». از طرف دیگر، مهاجرت اندلسی‌ها در امواج پیاپی هم‌چنان ادامه داشت. در میان این مهاجران، خانواده‌های یهودی بسیاری وجود داشت که تا زمان سقوط نهایی قرطاجنه، از درگیری‌های مربوط به «فتح مجدد اسپانیا به دست مسیحیان» فرار می‌کردند. گروهی از انقلابیون ربض نیز بعد از سرکوب شدن توسط حکم بن هشام در قرطبه، به فاس پناه بردند و از آرامش سیاسی - اجتماعی دولت ادريس بهره‌مند شدند. (عنان، ۱۳۶۶-۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲)

به موازات هم‌جواری این دو ساحل دارای اصالت بربر که «شهر - مجمع‌الجزایر»ها را تداعی می‌کردند، الگوی دیگری با اصالت عربی - اسلامی به تدریج در ساحل چپ نضج گرفت. در این‌جا و توسط آل‌ادريس، تمامی عناصر لازم برای ایجاد کلان شهری اسلامی فراهم گشت: مسجد، قصر (خانه ادريس دوم مشهور به دارالجیتون) و بازار - عجیب آن که امروزه هنوز بازار نامی رمی یعنی قیصریه (مشتق از کلمه قیصر یعنی سزار) بر خود دارد. دو مسجد اولیه، بعدها به صورت دو مسجد بزرگ جامع درآمدند که هنوز در دو طرف رود پا برجا هستند. گویی برای آن که تاریخچه مذهبی شهر رنگ و بوی داستانی پریان به خود گیرد، این دو مسجد با پولی ساخته شد که دو خواهر از خانواده الفهری فرستادند. فاطمه که مسجد قراوییین را ساخته و مریم که مسجد الاندلس را برپا کرده است. به ویژه مسجد قراوییین بسیار باشکوه و با عظمت بود. این مسجد که در سال ۸۵۷ میلادی بنا شد، قدیم‌ترین دانشگاه جهان معرفی شده است. درخشش فزاینده آن «شهر دو ساحل» را - نامی که عموماً بر فاس نهاده‌اند - به صورت مرکزی پرآوازه درآورد. (الکتانی، ۱۸۹۰، ج ۱، ص ۳)

این درخشش ویژه فاس، بی‌تردید از موقعیت شهر ناشی می‌شده که بر سر چهارراهی پر رفت و آمد قرار داشته است و این قبل از هر چیز، کلان شهری بوده اقتصادی، تجاری و صنعتی و نیز مرکز ملاقات‌ها و داد و ستد میان فرهنگ‌های مختلف شرق و غرب.

پاپ سلوستر دوم در جوانی (۱۹۲-۱۹۵ ق) در این شهر اقامت داشته و در آنجا درس خوانده و نخستین کسی بوده که ارقام عربی را به اروپا وارد کرده است. ابن‌میمون، پزشک و فیلسوف یهودی نیز چند سالی در این شهر زندگی کرده و در این سال‌ها در قراوییین به تحصیل اشتغال داشته است. (ابی‌زرع الفاسی، ۱۹۹۹، ص ۱۲۰) این همه مدیون ادیس دوم بود؛ زیرا ادیس دوم، حصار با شش دروازه برای هر ساحل ساخت و نوعی حصار و امنیت برای شهروندان آن ایجاد کرد. (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۲) بدین صورت شهر فاس، به صورت اولین مرکز تشیع در شمال آفریقا درآمد. (ناصری، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴-۲۵۶)

ادیس دوم بعد از توسعه بافت این شهر و اسکان اعراب و بربرها و نیز اقلیت‌های مذهبی در آن، نظام اداری دولت را پی‌ریزی کرد و از ابتدا به توازن مسئولیت‌ها و مناصب دولتی میان عرب و بربر اهتمام داشت. در نتیجه امیر ابن‌مصعب عرب و بهلول بن عبدالله بربر را مشترکاً به وزارت خویش برگزید و این توازن مناصب را در پست‌های کتابت و قضاوت نیز رعایت کرد. (احمد، ۱۹۸۳، ص ۴۲) در واقع انتقال حکومت به فاس و ساختن دیوار که مانع حملات قبایل مجاور به شهر می‌شد، به علاوه جلب حمایت سایر قبایل، باعث استحکام دولت ادریسیان شد. ازدواج‌های مصلحتی ادیس دوم با زنانی از قبایل بزرگ بربر، تضمینی برای بقای خود و جلب حمایت آن‌ها بود. تسامح و شرح صدر او نیز موجب شد که تعداد زیادی از اعراب مخالف با بنواغلب، امویان از آفریقه و اندلس، به دربار او پناه برند و در شهر فاس منزل اختیار کنند. (همان، ص ۴۱-۴۷)

یکی از دلایل موفقیت آل‌ادیس در تثبیت و توسعه یک‌جانشینی و شهرسازی در شمال آفریقا و به خصوص مغرب‌الاقصى، این بود که تا اواخر قرن دوم قمری، دائماً با بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی، در این مناطق مواجه بود و ادریسیان اولین نظام سیاسی بودند که

موفق شدند ثبات سیاسی را در منطقه برقرار نمایند، در بخش اقتصادی، سیاست باز اقتصادی ادرسیان و به ویژه حمایت از مالکیت خصوصی در شهرها، بخش‌ها و ناحیه‌ها، موجب شکوفایی صنعت کشاورزی شد. ادریس دوم اعلام داشت که هرکس زمینی را احیا کند و در آن نهالی بکارد صاحب آن زمین خواهد شد. (یعقوبی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۶) این حمایت‌ها به علاوه حاصل‌خیز بودن زمین‌های فاس، موجب شد که محصولات تولیدشده، علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای داخلی، مواد لازم برای صنایع را نیز فراهم آورد. به دنبال آن در این شهر صناعی چون: روغن‌کشی، صابون‌سازی، و صنایع پارچه‌بافی شکل گرفت. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴۱) و آگذاری معادن به بخش خصوصی در قبال پرداخت یک‌پنجم تولید به دولت، موجب مهاجرت بسیاری از تجار، صنعت‌گران، و اهل‌حرف به مغرب‌الاقصى شد و بسیاری از تاجران و سرمایه‌داران عرب، اندلس، و تونس، برای زندگی و سرمایه‌گذاری در مغرب تشویق شدند. موفقیت طرح‌های اقتصادی، باعث افزایش هیبت و قدرت سیاسی ادرسیان گردید. بدین ترتیب مغرب‌الاقصى و خصوصاً فاس پایتخت ادرسیان عدالت‌جو، به مأمّن بربرها و انسان‌های مظلوم تبدیل شد. در رساله کوچکی به نام الملوک الادارسه فی المغرب الادنی و فی المغرب الاقصى و فی المغرب الاوسط که از نویسندگانی نامعلوم در قرن ششم هجری به جا مانده است و در کتابخانه عمومی رباط نگه‌داری می‌شود، آمار مراکز صنعتی فاس در عصر ادرسیان گزارش شده است: کارخانه صابون‌سازی ۴۷ مورد، دباغی ۸۶، رزنگرخانه ۱۱۶، نانوایی ۱۳۶ و کارخانه شیشه‌سازی یازده مورد. (عربی، ۱۹۸۳، ص ۱۲۶) در پی این اقدامات، شهر فاس به مرکز تجارت و تبادلات فرهنگی تبدیل شد.

ادرسیان در شهر سلجماسه در حد فاصل رود انت و اقلیم اغمات، نیشکر و در بین فاس و سلجماسه انگور و زیتون کاشتند. هم‌چنین در مکناس صنایع روغن‌کشی و صابون‌سازی و در تلمسان صنایع پارچه‌بافی دایر کردند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۴۱) این اقدامات برای حمایت و پشتوانه‌سازی مالی از جمعیت‌های ساکن شهری صورت می‌گرفت.

ادریسیان به لحاظ سیاسی نیز تلاش نمودند علاوه بر تکیه بر قبیله اوربه به عنوان بنیانگذار حکومت، از هیچ کوششی برای متحد کردن سایر قبایل فروگذاری نکنند و با کنار گذاشتن تعصب مذهبی خودشان به رغم تنوع مذهبی در مغرب، مانع هرگونه شورشی علیه حکومت خودشان شوند. ادريس دوم سعی نمود تا با نزدیک شدن به عناصر عرب و سایر قبایل بربر، نوعی توازن قوا به وجود آورد و مانع زیاده‌خواهی قبیله اوربه گردد و از این سیاست توازن قوا، در جهت استحکام حکومت مرکزی و توسعه یک‌جانشینی استفاده کند. ادریسیان با توجه به اعتقاد مکتبی‌شان در مورد مساوات مسلمانان، علاوه بر آن‌که امتیاز اجتماعی به بربرها دادند، با تشکیل بخش اعظم ارتش از بربرها، آنان را در فعالیت‌های نظامی استقرار یافته در سیستم شهری وارد کردند و در کنار آنان اعراب مشرق و مغرب نیز داخل سپاه ادريس آمدند. (سعدون، ۱۴۰۸، ص ۱۲۷-۱۲۸) از طرف دیگر، منازعات و درگیری‌های شمال آفریقا، فرصت توجه به امور اقتصادی را از گروه‌های مختلف گرفته بود و تنها ادریسیان توانستند اولین ثبات سیاسی را در مغرب‌الاقصى ایجاد کنند. (ناصری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۱)

سوس‌الاقصى در مراکش، یکی دیگر از شهرهای شمال آفریقا بود که آل ادريس سعی در ایجاد تمرکز از طریق حمایت از یک‌جانشینی و شهرنشینی از طریق شهرسازی در آن داشتند. به گزارش ابن‌حوقل (م ۳۶۷ ق / ۹۷۸ م) در منتهاالیه قلمرو سرزمین‌های اسلامی در مغرب‌زمین که به کرانه‌های اقیانوس اطلس ختم می‌شد، در منطقه‌ای به نام سوس دور (السوس الاقصى) گروهی از شیعیان موسوی (منسوب به پیروان امام موسی کاظم ع) می‌زیستند که از شخصی به نام علی بن ورسند پیروی می‌کردند. (ابن‌حوقل، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۱) بسیار محتمل است که این گروه، همان باشد که طبق گزارش‌های نویسندگان پس از ابن‌حوقل، به بجلیه معروف بودند. (ادریسی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حموی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۰) می‌توان دریافت که به همت آل ادريس در جهت تمرکزگرایی و ایجاد جوامع متمرکز، میان گروه‌های مختلف نوعی مدارا در رفتار دیده می‌شده است، تا آن‌جا که در

مسجد جامع شهر سوس القصبی در مغرب، ده مرتبه نماز برپا می‌داشته‌اند و هر گروه نمازهای پنج‌گانه خود را به نوبت می‌خوانده‌اند. (ابن حوقل، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۱-۹۲) در آن روزگار، سوس منطقه‌ای پر آب و حاصل‌خیز بود که در آنجا محصولات بسیار به عمل می‌آمد و به دیگر نقاط روانه می‌شد. همین امر باعث شده بود که ساکنان متعدد آن خطه، همواره از زندگی در سوس الاقصی راضی باشند. (ابن حوقل، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۱)

شهر بصره در مراکش، یکی دیگر از شهرهایی بود که آل‌ادریس بنا کردند و گروه‌های مختلف در آن اسکان داده شد. این شهر در مغرب الاقصی میان طنجه و فاس قرار داشت. نام این شهر از بصره عراق گرفته شده است. دلیل این نام‌گذاری شاید به علت شباهت خاک سرخ رنگ بصره مغرب (بکری، ۱۹۶۵، ص ۱۱۰) و بصره عراق (یاقوت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳۶) به یک‌دیگر باشد. به علاوه شاید به این دلیل باشد که جزر و مد رودهای وادی سلا در دیار مغرب همانند جزر و مد دجله و فرات در بصره عراق بوده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۸) بنای بصره احتمالاً به فرمان ادریس دوم یا محمد بن ادریس دوم در ۲۱۸ بوده است. (مکناسی، ۱۹۶۱، ص ۱۱۰) این شهر تا ۳۶۳ قمری، جایگاه تابستانی ادریسیان بود. زمانی که محمد بن ادریس دوم به رأی جداهش کنزه، توابع مغرب را میان برادرانش تقسیم کرد، طنجه، سبته و بصره و متعلقات آن از جمله بلاد غمازه، به قاسم بن ادریس رسید. (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲۷، ص ۴۴۷) در سده بعد، حکومت این شهر را که مرکز ایالتی کوچک مشتمل بر ریف و بلاد غمازه بود، از طرف معز خلیفه فاطمی، به حسن بن کنون شاهزاده ادریسی سپرده شد. (ابن خلدون، ۱۳۳۳، ج ۶، ص ۲۰) این شاهزاده ادریسی حتی توانست حمله مستنصر خلیفه اموی اندلس را دفع نماید. (همان)

ادریسی و ابن حوقل شهر بصره مراکش را به فراوانی نعمت و محصولات کشاورزی از جمله پنبه، گندم و زیبایی چشمه‌ها و چاه‌های آب ستوده‌اند که همگی توسط ادریسیان برای حمایت از جمعیت‌های ساکن آن فراهم شده بود. (ادریسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳۱؛

ابن حوقل، ۱۳۷۵، ص ۸۰)

نتیجه

به طور کلی تثبیت و توسعه یکجانشینی و حمایت از شهرسازی و شهرنشینی را به دوران نیرومندی ادریسیان می‌توان منتسب کرد. در مرحله نیرومندی که از ادريس اول شروع شد و تا آغاز حکومت محمد بن ادريس (۲۲۱ق) ادامه یافت، نیروی حکومت ادریسیان در دستگاه سیاسی، اداری، مالیات‌گیری، سپاه نیرومند و پایتخت مرکزی که بر همه مناطق حکومت تسلط داشته باشد، جلوه می‌گردد. آن‌ها برای اولین بار در تاریخ مغرب‌الاقصى، حکومت مخزن و مرکزی را به وجود آوردند که از وجود حاکم نیرومندی برخوردار بود که با مجلسی مرکب از فقها، علما و شیوخ قبایل مشورت می‌کرد و دستگاه اداری، مالی، اقتصادی و نظامی، دستورهای او را اجرا می‌کردند. در دوره ادریسیان با ایدئولوژی معتدل معتزلی - زیدی، از غلو عصبیت نژادی - قبایلی کاسته شد و موقعیتی را فراهم آورد که همه طوایف و نژادها، در اطراف حکومت مرکزی جمع شوند.

شهرهایی که آل‌ادريس سعی در ایجاد تمرکز اداری و تثبیت و توسعه یکجانشینی از طریق اسکان قبایل مختلف در آن داشتند عبارت بودند از: ولیلی، فاس، سوس الاقصی، شاله، تامسنا، تلمسا، فازار، بصره و سجلماسه.

بر اساس یافته‌های پژوهش، ایجاد امنیت، ثبات سیاسی و پشتوانه‌سازی مالی در امر دولت‌سازی، دولت‌داری و حکومت‌داری، انتخاب مکان و شهرهایی با موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک در برابر خوارج اباضیه و صفریه و دولت‌های ضدشیعی بنومدار و بنی‌رستم، در نظر گرفتن مسائل بازدارنده و تهدیدآفرین سیاسی در درون و بیرون قلمرو حاکمیتی از جمله بربرها و حملات احتمالی امویان اندلس، مسائل جغرافیایی و مسافتی برای دسترسی آسان‌تر به مناطق مختلف شمال آفریقا و حمایت از گروه‌ها و جمعیت‌های یکجانشین و شهرنشین در برابر نیروهای عشیره‌ای و قبیله‌ای خوارج، مهم‌ترین علل و عوامل حمایت آل‌ادريس از یکجانشینی، شهرسازی و شهرنشینی بوده است. از این رو، تأسیس و ساخت شهرهای تجاری - سیاسی هم‌چون فاس و اسکان قبایل مختلف، تأسیس

مسجد، ضرب سکه، ایراد خطبه و برپایی مجالس سخنرانی در میداين و مساجد شهري، تأسيس کارگاه‌های روغن‌کشی، دباغی و صابون‌سازی، حمايت از مالکیت خصوصی در شهرها، حفر چاه‌های آب، خرید زمین، توسعه کشاورزی، باغات و بافت شهري، از مهم‌ترین اقداماتی هستند که آلدريس در جهت توسعه یک‌جانشینی، شهرسازی و شهرنشینی در شمال افریقا انجام دادند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی زرع، علی الفاسی، الانیس المطرب بروض القرطاس، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط: مطبعه الملکیه، ۱۹۹۹.
۲. ابن الوزان الزیاتی، حسن بن محمد، وصف افریقا، قاهره: مکتبه الاسدی، ۲۰۰۵.
۳. ابن حوقل، صوره الارض، ج ۱، ترجمه جعفر شعار، تهران: علمی، ۱۳۷۵.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الاکبر، ج ۱، ۳ و ۵، لبنان، بیروت: دارالفکر، ۱۳۳۳ق.
۵. _____، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ جلد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۶. ابن عذاری، مراکش، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۴، به کوشش س. کولان ولوی پروفسال، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۸۰.
۷. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، قاهره: مکتبه الثقافه الدینی، ۲۰۰۷م.
۸. احمد، مصطفی ابوضیف، اثر العرب فی التاریخ المغرب خلال عصر الموحدین و بنی مرین، بی جا: مؤسسه الشباب الجامعه، ۱۹۸۳.
۹. ادیبسی، محمد، نزهه المشتاق، ج ۱، بیروت: ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
۱۰. اسماعیل، عثمان عثمان، تاریخ شاله الاسلامیه، بیروت: دارالثقافه، ۱۹۷۵.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن محمد بن حسین، مقاتل الطالبیین، به کوشش سیداحمد صفر، بی جا: منشورات شریف رضی، ۱۳۷۲.
۱۲. اعتمادالسلطنه، محمد بن حسن بن علی، مرآه البلدان، تهران: چاپ عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ۱۳۶۷.
۱۳. الجزناتی، علی، جنی زهره الاس فی بناء مدینه فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، الرباط: الطبعه المکیه، ۱۴۱۱.
۱۴. ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی قرون نوزدهم و بیستم، ترجمه محسن مدیرشانه چی، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۱۵. بروسوی، محمد بن علی، اوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک، مصحح: مهدی عبدالرواضیه، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ۱۴۲۷.

۱۶. بکری، ابو عبید، المسالک و الممالک، ج ۱، به کوشش وان لون و افره، تونس: ۱۹۹۲م.
۱۷. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، کتاب المغرب لذكر بلاد الفریقیه و المغرب، پاریس: ۱۹۶۵.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، به کوشش محمود فردوس و صبحی ندیم، دمشق: دارالیقظه العربیه، ۱۹۳۹.
۱۹. تونس، خیرالدین، اقوام المسالک فی معرفه احوال الممالک، محقق منصف شنوفی، تونس: مجمع التونسی للعلوم و الاداب و الفنون، ۲۰۰۰م.
۲۰. جان احمدی، فاطمه و آرمین دخت امین، «عوامل جغرافیایی و سیاسی مؤثر بر مکان‌گزینی پایتخت ادیسیان در فاس»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال دهم، ش ۳۸، پاییز، صص ۷-۳۸، ۱۳۹۷.
۲۱. حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۲. حمد، عادل علی، قیام الدوله الفاطمیه فی بلاد افریقیه و المغرب، قاهره: دارومطابع المستقبل، ۱۹۸۰.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۱، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.
۲۴. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، محقق: احسان عباس، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۸۴م.
۲۵. حیدر، اسد، الامام صادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، بی‌جا: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۳.
۲۶. دبو، محمد علی بن عیسی، تاریخ المغرب الکبیر، فی ثلاثه أجزاء کبیره، من العصر الحجرى إلى الدول الإسلامیه المستقله فی المغرب الکبیر، ج ۳، بی‌جا: داراحیاء کتب العربیه، ۱۹۶۳.
۲۷. ذکات، محمود، «تأملی در مورد چگونگی شکل‌گیری حکومت ادیسیان»، نشریه پارسه، ۱۱۸-۱۹، صص ۹۷-۱۰۵، ۱۳۹۱.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، الأمصار ذوات الآثار، بیروت: دارالبشائر، ۱۴۰۶.
۲۹. زبیب، نجیب، دوله التشیع فی بلاد المغرب، بیروت: دارالامیر للثقافه و العلوم، ۱۹۹۳.
۳۰. سائح، حسن، الحضاره المغربیه عبرالتاریخ، ج ۱، دارالبیضاء، دارالثقافه، ۱۹۷۵.
۳۱. سعدون، عباس نصرالله، دوله الادارسه فی مغرب الاسلامی، بیروت: دارالنهضه العربیه، ۱۴۰۸.
۳۲. سلاوی، احمد، الاستقصا لخبار دول مغرب الاقصى، ج ۱، مغرب: دارالبیضاء، ۱۹۵۴م.
۳۳. مبارک بن محمد، تاریخ الجزائر فی القدییم و الحدیث، ج ۲، بی‌جا: مکتبه النهضه الجزائریه، ۱۳۵۰.

۳۴. متز، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قره‌گوزلو، ج ۱، تهران: گستره، ۱۳۵۸.
۳۵. مجدوب، عبدالعزیز، الصراع المذهبی بافریقیه الی قیام الدوله زیدیه، تونس: الدارالتونسیه، ۱۹۷۵.
۳۶. محمود اسماعیل، ادریسیان؛ یافته‌های جدید، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۳.
۳۷. مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، چاپ دوم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹.
۳۸. مقلدالغنیمی، عبدالفتاح، موسوعه المغرب العربی، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۴.
۳۹. مکناسی، احمد، خریطه المغرب الارکیولوجیه للمواقع الاثریه لما قبل التاریخ الی الظهور الاسلام، تطوان: میلی، ۱۹۶۱.
۴۰. منجم، اسحاق بن حسین، آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۸.
۴۱. ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ، ۱۳۷۵.
۴۲. نصرالله، سعدون، تاریخ العرب السیاسی فی المغرب، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۲۰۰۳ م.
۴۳. نصرالله، سعدون، دوله الادارسه فی المغرب، بیروت: دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۷ م.
۴۴. نعمان مغربی، قاضی نعمان بن محمد، افتتاح الدعوه، به کوشش فرحات دشراوی، تونس: شرکه التونسیه للتوزیع، ۱۹۷۵.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ۲ جلد، ترجمه محمد آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، لبنان، بیروت: بی‌تا.
۴۷. عالم‌زاده، هادی، «مذهب ادریسیان»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء ع.ت.ع.، ش ۵۵، ص ۷۳-۱۰۶، ۱۳۸۴.
۴۸. عبدالرزاق، محمود اسماعیل، الادارسه، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۱.
۴۹. عبدالوهاب، حسن حسنی، ورقات عن الحضاره بافریقیه التونسیه، تونس: مکتبه المنار، ۱۹۶۶.

۵۰. عجم، محمد، «نقش ایرانیان در گسترش اسلام در شرق اسلام»، روزنامه همشهری ۱۷ خرداد ۱۳۸۰.
۵۱. عربی، اسماعیل، *دوله الادارسه الملوك تلمسان فاس و قرطبه، الجزایر: دیوان المطبوعات الجامیة*، ۱۹۸۳.
۵۲. عنان، محمد عبدالله، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ج ۱، ترجمه محمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶-۱۳۷۱.
۵۳. غلاب، عبدالکریم، *قرائت جدیدہ فی تاریخ المغرب العربی مغرب الارض و الشعب عصر الدول و الدویلا، الجزء الاول، دارالغرب الاسلامی*، ۱۴۲۶ ق/ ۲۰۰۵ م.
۵۴. الکتانی، حمد بن جعفر، *سلوه الانفاس*، ج ۱، چاپ سنگی، مراکش: فاس، ۱۸۹۰.
۵۵. لووی. پرونسال و ج. س کولان، *بیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب*، بیروت: دارالتقافه، ۱۹۸۳.
۵۶. لووی. پرووانسال، *الاسلام فی المغرب و الاندلس*، ترجمه سید محمود عبدالعزیز سالم و محمد صلاح‌الدین حلمی، قاهره: دارالنهضة، بی تا.
۵۷. مالکی، ابو عبدالله، *ریاض النفوس*، به کوشش بشیر بکوش، بیروت: دارالغرب اسلامی، ۱۹۹۴.